

## پاره‌ای و ویژگیهای سبکی مثنوی «منطق الطیر»

سبک عبارت از روشی است که هنرمند برای بیان ما فی الضمیر خود برمی‌گزیند و در حقیقت بیانگر شخصیت هنری او می‌باشد. سبک یا ساختار هر اثر را از دو دیدگاه کلی باید مورد بررسی قرار داد که عبارتند از: برونساخت و درونساخت. در دیدگاه نخست به ساختار بیرونی و پیکره اثر توجه می‌شود، در این مسیر قالب، زبان، نحو، هنرهای ادبی (یعنی: بافت اثر) بررسی می‌شود. در دیدگاه دوم نوع ادبی و درونمایه‌های اثر مورد بررسی قرار می‌گیرد که بازگویندهٔ بینش و جهان بینی هنرمند خواهد بود.

در این مقاله کوشیده شده است که از هر دو زاویه به مثنوی گرانقدر «منطق الطیر» (بوستان العارفین) (۱) نگریند. از آن رو سبک «منطق الطیر» مورد توجه قرار گرفته که این اثر را باید برترین منظومهٔ عطار شمرد، بنابراین خواه ناخواه ویژگیهای لفظی و معنوی دیگر آثار او را نیز دربر خواهد داشت.

**بخش نخست - برونساخت یا پیکرهٔ منطق الطیر الف/ این منظومه در قالب مثنوی در ۴۴۵۸ بیت با وزن رمل مسدس محذوف سروده شده است.**

**ب/ روش عطار در شکل دادن به این منظومه مبتنی بر روش سلف او سنایی غزنوی در «حدیقه الحقیقه» است، یعنی: عطار برای بیان مطالب در لابه‌لای مقالاتش دست به آفرینش حکایت‌هایی می‌زند تا هم مقاله‌اش را مستند کرده، هم بینش خود را توجیه کند و هم منظومه را از یکنواختی بیرون آورده، به آن نمکی پاشیده باشد. حکایت سازی در میان مثنوی که بعدها مولانا جلال الدین بلخی در مثنوی شریف و سعدی در بوستان از آن بهره فراوان جستند در شعر فارسی به وسیلهٔ سنایی شروع و شیوع پیدا کرد؛ در حالی که در نثر فارسی بیشتر رواج یافته بود. «قابوسنامه»، «کلیله و دمنه»، «ابوالعالی»، «چهار مقاله»، نظامی عروضی، ترجمهٔ «سندبادنامه»، «مرزبان نامه» و راویینی و سرانجام «گلستان» سعدی در این رده قرار دارند، که به آن روش مشجر یا مجلسی (۲) می‌توان نام داد.**

**پ/ زبان منظومه: زبان «منطق الطیر» را از دو دیدگاه صرف و نحو باید بررسی کرد. در بخش صرف که لغت‌ها و ترکیبات آن بررسی می‌شود، عطار از این بابت در دورهٔ برزخ و تحول از زبان کهنهٔ خراسانی به زبان نو عراقی قرار دارد. بنابراین در زبان او ویژگیهای دیرینگی زبان فارسی از سوویی و ویژگیهای تجدد و نوگرایی از سوی دیگر به چشم می‌خورد. برای نمونه با آنکه عطار زبانی سهل و ممتنع و روان همچون زبان رودکی و فرخی و فردوسی دارد افعال کهنه، نیشابوری، پیشوندی که بیشتر با پیشوندهای در، بر، فرو ترکیب یافته‌اند در زبان او بسامدی چشمگیر دارد. برای نمونه از هر مورد پنج بیت معرفی می‌شود:**

**۱- افعال کهنه، به فعلیایی می‌گوییم که امروزه در زبان به کار نمی‌روند یا آنکه به شکل اسم یا صفت کاربرد دارند مانند:**

«زانکه می‌نشکبید از من یک نفس  
هدهدی را تا ابد این قدر بس»  
«عاشق آتش در همه خرمین زند  
ازه بر فرقتش نهند او تن زند»  
«برجمالت خمر یارم خوردمن  
وان سه دیگر نیارم کرد من»  
«بوی جمعیت نیابای یک نفس  
می بشولد وقت تو از یک مگس»  
«هر که او مطلوب پیغمبر بود  
زبیدش بر سراگر افسر بود»

**۲- افعال نیشابوری (۳): به افعالی گفته می‌شود که بن ماضی آنها به همراه فعل معین «است» به همراه شناسه به کار می‌رود؛ یعنی شکل اصلی ماضی نقلی**

# نظم من خاصیتی دارد

## عجب

دکتر احمد ذاکری



اثر استاد محمد صدوقی

نشان می دهد و فعل «است» به همراه «می» مجهول مانند:

«ور کنی تکذیب اصحاب رسول  
قبول پیغمبر نکردستی قبول»  
«گفت اگر بت روی من آنجاستی  
سجده پیش روی او زیباستی»  
«گرتورا یک دم چنین درد یستی  
در بن هر موی تو مردیستی»  
«جز در حق نیستی جای شما  
در حضورستی سرپای شما»  
«گر نه دوزخ گر بهشتستی مرا  
بندگی کردن نه زشتستی مرا»

۳- افعال پیشوندی: به افعالی گفته می شود که به همراه پیشوندهای (بر- در- اندر- فرا- فرو- وا- باز) که همگی قید بوده و به جای آن عمل می کنند به کار می روند مانند:

«بس که این خوان را فرو آراستیم  
بس کز این خوان گرسنه برخاستیم»  
«عاقبت پیک عنایت در رسید  
شکرها بعد از شکایت در رسید»  
«گرفرو استند زمانی از طلب  
مرتدی باشد درین ره بی ادب»  
«روپها چون زین بیابان درکنند  
جمله سر از یک گریبان برکنند»  
«چون به خلوت جشن سازد با خلیل  
پر بسوزد درنگجد جبرئیل»

۴- کاربرد جزء پیشین «می» و جزء پیشین و پسین «همی»: این دو جزء برای بیان مفهوم استمرار و تکرار بر سر فعل یا پس از آن در می آیند، البته «می» فقط پیش از فعل در می آید. در زبان عطار این دو جزء گاهی بر سر فعل منفی و گاه بر سر فعل مؤکد به «ب» گاه با فاصله و گاه بدون فاصله در می آیند که نشان دهنده کهنگی و قدمت زبان است، زیرا این ویژگی مربوط به سبک خراسانی (ترکستانی) و آغاز شعر و نثر فارسی دری می باشد مانند:

الف/می بر سر فعل مؤکد به «ب» تاکید و «بر» استعلا و با فاصله:

«موی می بشکافت مرد معنوی  
در کسرامات و مقامات قوی»

«گفت یوسف را چو می بفروختند  
مصریان از شوق او می سوختند»

«گفت غرق آتشم عیبم مکن  
می بسوزم گر نمی گویم سخن»

«چون تو حاجت می بر آری صد هزار  
حاجت من کن روا کامم برار»

«می چنین گویند در هر کشوری  
کاشنایی را تو داری گوهری»

ب/می بر سر فعل منفی:

«در همه آفاق همدم می نیافت  
در درون می گشت و محرم می نیافت»

«هر که پندش داد فرمان می نبرد  
زانکه دردش ره به درمان می نبرد»

«ز آرزوی او جگر می سوختش  
خواججه او باز می نفروختش»

«هر که را او درکشد در کار خویش  
دم نیارد زود می یا یار خویش»

«دیده گریبان بود و زان غم می نگفت  
تن گدازان می نخورد و می نخواست»

پ/ «همی»: عطار نیز مانند همه سرایندگان سبک خراسانی «همی» را به اشکال مختلف بر سر فعل مثبت و منفی با فاصله و بی فاصله به کار می گیرد و گاه نیز

پس از فعل به کار می برد مانند:

«من همی نهاده می بی او به هم  
پیش حق در جنت الماوی قدم»

«اهل لیلی جمله مجنون را همی  
در قبلیه ره ندادند می»

«زود در هیزم فتند آتش همی  
پس بسوزد هیزمش خوش خوش همی»

«همچو شمع از تف و سوزم می کشند  
شب همی سوزند و روزم می کشند»

«چشم او در چهره جانان بماند  
در رخ دختر همی حیران بماند»  
ت/ می بر سر فعل امر به جای «ب»: یکی از کاربردهای جزء پیشین «می» در زبان گذشتگان جانشینی آن به جای «ب» بر سر فعل امر است و همچنین بر سر فعل نهی (امر منفی) در می آید و معنی استمرار ندارد، بلکه تأکیدی بر فرمان و یا دستور که همان موضوع امر باشد دارد مانند:

«در تعصب این فضولی می مکن  
از سر خود این رسولی می مکن»

«ور سر ما نبودت می باش خوش  
گلغنی گوریزه ای می باش خوش»

«گر نمی بینی جمال یار تو  
خیز و منشیسن می طلب اسرار تو»

«سر مزن سر می زن ای مرد خموش  
ترک کن این کار و هین در کار گوش»

«بنده را گو باز کش از غیر دست  
پس به استحقاق ما را می پرست»

۵- کاربرد «ب» تاکید بر سر فعل منفی: این ویژگی دارای پیشینه ای طولانی در سبک خراسانی است و حتی گاهی بر سر فعل امر منفی (نهی) هم در می آمده و در آغاز سبک عراقی نیز نزد برخی سرایندگان رایج است مانند:

«چون تو در پیبری به یک نانی گرو  
عشق ورزیدن بنتوانی برو»

«پیروز گفتا که دانستم یقین  
کاین پسر را کس بنفروشد بدین»

«تامرا چون گل زری نبود به دست  
همچو گل خندان بنتوانم نشست»

۶- یکی دیگر از ویژگیهای زبانی عطار که از بسامدی فراوان برخوردار است، کاربرد «ی» مجهول یا پسوند فعل است. این پسوند در آخر فعل برای بیان استمرار و تکرار، شرط، تمنا، تردید، بیان خواب و تعبیر آن به کار می رود و در مجموع مفهوم استمرار دارد. جالب توجه آنکه عطار با به کاربردن «ی» مجهول در فعل مخاطب که خودش دارای شناسه «ی» می باشد، صورتی از فعل می آفریند که در زبان فارسی کمتر نظیر دارد، مانند:

الف/ «ی» استمرار که در حقیقت کار «می» را انجام می دهد و گاه نیز به همراه «می» است:

«تا شبش بنشانندی روز دراز  
راز می گفتی بدان شمع طراز»

«گاه گل بر روی او افشانندی  
گاه گرد از موی او بنشانندی»

«چون شب تاریک گشتی آشکار  
شاه را نی خواب بودی نی قرار»

«وان پسر در خواب رفتی پیش شاه  
شاه می کردی به روی او نگاه»

«شه در آن مه روی می نگرستی  
هر دمی صد جوی خون بگرستی»

ب/ «ی» شرط و تبعی (پاسخ شرط):

«گر دمی در راه او بسر کار می  
کی چنین مستغرق اشعار می»

«گر کسی ز ایشان خلافت بستدی  
عهده صد گونه آفت بستدی»

«گر بر رفتی یکدم از پیرامنش  
شه ز غیرت سر فکندی از تنش»

«گر قدم در عشق محکم داری می  
مذهب این زلف پر خم داری می»

«گر نبودی مرد تائب را قبول  
کی بدی هر شب برای او نزول»

پ/ «ی» بیان آرزو و تمنا:

«کاشکی حلقم بریدندی به تیغ  
وز دلم گم گشتی این درد و دریغ»

«کاش این صوفی بسی بشتافتی  
بسته یا بگشاده یک دریافتی»

«خسروان را کاشکی نشانمایی  
خویش را از استخوان برهائینی»

«کاشکی بشکافتندی جان من  
باز کردندی دل بریان من»

«پس به عالم می نمودندی دلم  
شرح دادندی که در چه مشکلم»

ت/ «ی» مجهول در فعل مخاطب و متکلم مفرد که صیغه ای کم نظیر را در زبان ایجاد می کند:

«گر پلیدی درون را بینیی  
اینچنین غافل کجا بنشینیی»

«گر به عیب خویشان مشغولی می  
گر چه بس معیوبی می مقبولی می»

«ز آرزوی آنکه سر بشناسایی  
ز ازدهای جان ستان نهراسایی»

«سلطنت او راست من بر سود می  
گر به دنیا در گدایی بودمی»

«حاضری گفتا که من پر سود می  
گر چو ذوالنورین غایب بودمی»

۷- پسوند «ی» وحدت و نکره پس از کلماتی که به «ی» ختم شده اند: گاهی عطار پسوند «ی» وحدت و نکره را پس از صفت نسبی یا فاعلی مختوم به «ی» و یا حاصل مصدر که همگی به «ی» ختم شده اند به کار می برد که در ادب فارسی کمتر نظیر دارد و گاه نیز با تکرار این پسوند در یک بیت از آن معنی و مفهوم تحقیر یا تعظیم را اراده می کند، مانند:

«نی کسی را از زرتو یاری ای  
نی تو را هم نیز بر خورداری ای»

«می گذارد عمر در ناکامی ای  
هر زمانش تازه بی آرامی ای»

صوفی ای را گفت آن پسر کهن چند از مردان حق گویوی سخن  
خونسی ای آورد از زندان وزیر  
باز کردش پوست از تن همچو سیر

بیکسی، بیبدولتی، بیحاصلی  
بینواوسی، بیقراری، بیبدلی

شوخ چشمی، دلبری، جانپوری  
عالم آرایی همایون پیکری  
۸- پسوند «الف» پاسخ: در زبان نظم و نثر خراسانی گاهی پس از فعل «گفت» پسوند «الف» را می آورند که به آن «الف پاسخ» می گوئیم. الف پاسخ همیشه در پاسخ متکلم و برای مخاطب به کار می رود. این ویژگی در زبان عطار گاهی در پاسخ متکلم و گاهی ابتدا به ساکن به کار می رود و چنین است در سبک عراقی مانند:

آن گدا گفتا که من آن روز دست  
شسته ام از جان که گشتم از تو مست

شیخ گفتا امشب از خون جگر  
کرده ام صد بار غسل ای بی خبر

مردره گفتا ازین خجلت چه سود  
کار چون افتاد بر خیزیم زود

پیر گفتا این دو جو ارز و لیک  
زین کم افتد کاین خریدار بست نیک

هاتفش گفتا که ای ناخوش منش  
خوش نیامد هیچ نان بی نان خورش  
۹- تأثیر زبان و ادب عرب در زبان عطار: دوره سنایی، نظامی، خاقانی، جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی و عطار، در ادب فارسی دوره ای خاص به شمار می آید. زبان دیرین فارسی در حال تجدید حیات و پوست انداختن است. واژگان باستانی و کهنه که مربوط به گذشته دور است منسوخ می شوند و به جای آنها واژگان تازه - چه در نظم و چه در نثر - ساخته می شوند. از سویی دیگر، واژگان عربی به صورت ساده یا ترکیب در زبان فارسی شکل می گیرند. پیشتر امیر معزی در داخل کردن واژگان ساده عربی در زبان فارسی پیش رفته بود، ولی سنایی به کلمات ساده بسنده نکرده، ترکیبات عربی را وارد زبان کرد. عطار که خلف بر حق سنایی است، از روش سنایی متأثر شده و از این رو دیده می شود که ترکیبات و عبارتهای عربی را در آثار خود به کار گرفته، زمینه را برای ملمع سرایی سعدی، مولانا جلال الدین محمد بلخی و حافظ فراهم می آورد. روش یاد شده را باید از ویژگیهای نظم و نثر دوره عراقی محسوب داشت.

الف/ ترکیبات عربی:

شد غناء القلب جان افزای من  
شد حقیقت کنز لایفنا من

بس کسان را خمیر ترک دین کند  
بی شکمی ام الخبائث این کند

لیک از راه مثال اصحابنا  
شرح جستند از بقا بعد الفنا

بط به صد پاکسی برون آمد ز آب  
در میان جمع با خیر الثیاب

آخر الامر آن به دانش اوستاد  
با مریدان گفت کاریم اوفتاد  
ب/ عبارات عربی: عبارات عربی «منطق الطیر» نسبت به ترکیبات آن کمتر است و بخشی از آنها مربوط

به تأثیر فرهنگ اسلام در قالب قرآن و حدیث است که در جای خود بررسی خواهد شد:

سایه چون نابود شد در آفتاب  
او بود واللّه اعلم بالصواب

خالق الأفق من فوق الحجاب  
کرد بسا داوود پیغمبر خطاب

خواجسته اول که اول یار اوست  
ثانی اثنین اذهما فی الفار اوست

گشته در خیر البلاد او رهنمون  
و هو خیر الخلق فی خیر القرون  
۱۲- پاره ای از ویژگیهای نادر نزد عطار: عطار گاهی کلمات بسیار کهنه و منسوخ در زبان را به کار می گیرد و گاه کلمات شکسته و عامیانه را که یکی مربوط به سبک خراسانی و دیگری مربوط به سبک عراقی است و گاه دیده می شود که صفت شمارشی یا اسم غیر ذی شعور را با (ان) جمع می بندد که این مورد نیز از ویژگیهای سبک خراسانی است مانند:

کوپله است این بحر را عالم بدان  
ذره هم یک کوپله است این هم بدان

پیر با خود گفت با لاغر خری  
چون برم ره اینت ظالم لشکری

هر که تانند گفت با خورشید راز  
کی تواند مانند با یک ذره باز

نستند انصاف مردم از کسی  
لیک خود انصاف دادندی بسی

عشترتی کردند با هم هردوان  
عیش ایشان تلخ شد هم آن زمان

چون بدیدست استاد آزادی او  
برغمان غالب شده شادی او  
نحو: از دیدگاه نحوی نیز زبان عطار دارای ویژگیهایی است که برخی مربوط به سبک خراسانی و برخی مربوط به سبک عراقی است. از نظر ارتباط کلمات در شعر و عبارت باید گفته شود که عطار سبکی نرم و روان دارد، به طوری که هیچ نوع تعقید در سخن او وجود ندارد و این مزیتی است که عطار بر معاصران خود دارد:

۱- به کار بردن دو حرف اضافه برای یک متمم: یکی از ویژگیهای نحوی سبک خراسانی که در آغاز دوره عراقی کم و بیش رونق دارد به کار بردن دو حرف اضافه و وابسته ساز برای یک متمم فعل است که یک حرف اضافه پیش از متمم و دیگری پس از آن قرار می گیرد. بیشتر حروف «در»، «اندر»، «بر»، «ب» اندرون در این ویژگی کاربرد دارند. بسیار کم اتفاق می افتد که حرف دیگری نیز در این ویژگی به کار رود. این دو حرف وابسته ساز به نوعی تأکید را در بر دارند، گاه به ندرت در اشعار عطار دیده می شود که دو حرف اضافه را پشت سرهم قرار داده است، این مورد نیز در شعر فارسی بی مانند است مانند:

چون سخن در وی نیامد کارگر  
تن زدند آخر بدان تیمار در

داشت استادش به زیر پرده در  
یک کنیزک غیرت شمس و قمر

پاک دینی گفت آن نیکوتر است  
مبتدی را گو به تازیکی در است

شد یکی دیگر گذشت از نور در  
خویشتن بر شمع زد از دور در

چون ستاره رو نماید در جهان  
سی، در اندر ذره چون باشد نهان

۲- حذف حرف اضافه اول: گاه نیز یکی از دو حرف اضافه، یعنی حرف اضافه پیش از اسم را حذف می کند مانند:

بود آن دختر میان جمع در  
همچو خورشیدی به نور شمع در  
جملگی زیر زمین بر، خفته اند  
بلکه ناخفته، همه آشفته اند

۳- تقدیم صفت بر موصوف: در زبان شعر عطار دیده می شود که صفت پسین را پیش از اسم آن قرار می دهد و با این روش که در زمان او رونق گرفت ابداعی در نحو جمله به وجود می آورد، مانند:

خواجسته را زنگی غلامی بود چست  
دست، پاک از کار دنیا او بشست

خواجسته ای از خانمان آواره شد  
وز فقاعی کودکی بیچاره شد

۴- حرف «را»: کاربرد حرف «را» که امروزه به آن حرف نشانه می گویند در گذشته به نوعی دیگر است. «منطق الطیر» و دیگر آثار عطار نیز به روش گذشتگان ازین حرف سود می جوید؛ یعنی گاهی آن را برای فاعل، گاه برای مسندالیه، گاه برای متمم فعل، گاه برای فک اضافه و گاهی هم برای فک اضافه و مفعول به کار می برد که نوع فاعلی و مسندالیهی آن امروزه منسوخ شده است، مانند:

فاعلی = جمله را در پیژ او بایند نشست  
تا ز ظلش ذره ای آید به دست  
مسند الیهی = چون بود صد برگ دلدار مرا  
کی بود بی برگی ای کار مرا  
متمم فعلی = شاه را قهری نکو بنگاشتند  
و اینکه اندر برابری داشتند  
فک اضافه = مادری را طفل در آب اوفتاد  
جان مادر در تب و تاب اوفتاد  
فک و مفعولی = چون نداری دانه ای را حوصله  
کی تو با سیمرخ باشی همچله

پ/ هنرهای ادبی یا صنایع لفظی و معنوی: قرن ششم و هفتم سده هنرهای ادبی به ویژه صنایع لفظی و بدیعی در نظم و نثر است. در دوره خراسانی جز عنصری، شاعران کمتر به صنایع بدیعی رغبت نشان داده اند. بعد از عنصری پیروان او و در سده ششم و هفتم بیشتر سرایندگان و نویسندگان به بهره برداری از زیباییهای لفظی پرداخته اند. در روزگار عطار، خاقانی و نظامی گرایش بیشتری به صنایع بدیعی نشان داده اند و به بازی با لفظ از قبیل جناس، موازنه، اعنات و تناسب پرداخته اند. عطار در «منطق الطیر» بیشتر از دیگر منظومه هایش به این هنر رو آورده و در برخی از آنها نسبت به دیگران برتریهایی یافته است. در این بخش از مقاله به برخی از این زیباییها که چشمگیرترین می پردازیم.

الف/ واژ آوایی: واژ آوایی عبارت از بازی با لفظ به نوعی است که آوا و لحنی شیرین از آن حاصل شود. واژ آوایی گاهی از تکرار یک حرف و گاهی از تکرار چند حرف یا کلمه ایجاد می شود، که هر کدام در بدیع نام خاص خود را دارد، مانند:

۱- اعنات حرف: نوعی از اعنات حرف آن است که به یک حرف در بیت توجه بیشتری شود و مورد تکرار قرار بگیرد. فردوسی در دوره خراسانی و حافظ در دوره عراقی سر آمدان این هنر به حساب می آیند مانند:

ز گردون گردان که بار گذشت  
خردمند گردد زمانه نگشت

بسیا کشتی ما در شط شراب انداز  
خروش ولوله در جان شیخ و شاب انداز  
عطار نیز به این فن توجه داشته و گاه یک یا چند

حرف را مورد اعنات قرار می دهد مانند:

«گفت تن زن خون جان من مریز  
دم مزن چه جای سلطانی است خیز»

«خوش خوشت عطار گر افسانه گفت  
خواب خوشتر آیدت تو خوش بخت»

«هم به ترک کارگر هم کار کن  
کار خود اندک کن و بسیار کن»

«مرحبا ای، هد هد هادی شده  
در حقیقت پیک هرودی شده»



عطار

«کاشکی بشکافتندی جان من  
باز کردندی دل بریان من»

«گفت ای سائل سلیمان را همی  
چشم افتاده است بر ما یک دمی»

۲- همگونی واژگان: همگونی واژگان که از آن با نام  
تکرار تأکید هم می توان یاد کرد عبارت از تکرار یک  
کلمه است و گاه از تکرار یک جمله یا یک ترکیب حاصل  
می شود، مانند:

«هر چه بیند روی او بیند مدام  
ذره ذره کوی او بیند مدام»

«ریخت گر افلاک و انجم لغت لغت  
در جهان کم گیر برگی از درخت»

«مدت سی سال بودی مرد مرد  
این چرا کردی و این هرگز که کرد»

«در ره او پسا و سر گم کرده ای  
پرده ای در پرده ای در پرده ای»

«کار عالم حیرت است و عبرت است  
حیرت اندر حیرت اندر حیرت است»

۳- بازی با حروف و لفظ: یکی از هنرهای رایج میان  
سرایندگان این دوره بازی با حروف یک کلمه یا بازی با  
آن کلمه است. خاقانی سرآمد این هنر در آن دوره به  
شمار می آید، مانند:

«عیب شروان مکن که خاقانی  
هست از آن شهر کاتبداش شز است»

عیب شهری چرا کنی به دو حرف  
کاول شرع و آخر بشر است،  
عطار نیز خود را در این زمینه آزموده است، همچون:

«هر که صید رای خود شد وای او  
گم شود در وای سر تا پای او  
و دو حرف آمد الف و او ای غلام  
هر دورا در خاک و خون بینی مقام  
و او را بین در میان خون قرار  
پس الف را بین میان خاک خوار»

«گفت وصف آن قلندر کن مرا  
گفت وصف این است و بس قال اندرا»

«گر مرا در راه او بودی مقام  
شین شعرم شین شزگشتی مدام»  
۴- جناس: واژگویی و همگونی واژگان از طریق  
صنعت تجنیس یکی دیگر از آرایشهای لفظی عطار در  
شعر است و انواع جناس را در نظم خود به کار می گیرد  
و با این صنعت معانی و صورت خیالهای جدیدی  
می آفریند مانند:

«زان بود در پیش شاهان دور باش  
کای شده نزدیک شاهان دور باش»

«چون تهی کردی به یک می پهلوان  
دوستگانی چون خوری یا پهلوان»

«عشق می بازد کنون با زلف و خال  
خرقه گشتش مخرقه حالش محال»

«بلبل و قمری چو همراز آمدند  
چون دو قمری خوش آواز آمدند»

«از سر دانش به حيله قصد کرد  
از دو دست آن کنیزک قصد کرد»

۵- قلب مطلب: این ویژگی در نزد عطار بسامدی  
فراوان نسبت به دیگران دارد و عطار از این بابت کم  
مانند است او مطلبی را می آورد و سپس آن را وارونه  
می کند و نوعی طرد و عکس در میان کلام جاری  
می سازد مانند:

«خویش را گل دید و گل را خویش دید  
همچنان کز پس بدید از پیش دید»

«گاه رندم گاه زاهد گاه مست  
گاه هست و نیست، گاهی نیست و هست»

«مرد را اینجا شکایت شکر شد  
کفر ایمان گشت و ایمان کفر شد»

«نبود او را و او بود، چون باشد این  
از خیال و عقل بیرون باشد این»

«چون توانستم ندانستم چه سود  
چون بدانستم توانستم نبود»

۶- موازنه: الف/ موازنه یکی از صنایع بدیعی است  
که عطار به آن رغبت زیاد دارد. موازنه از نظر واژگویی و  
لحن شعر دارای اهمیت است و بر زیبایی و روانی آن  
می افزاید و آن چنان است که تمام واژگان هر دو مصراع  
دو به دو با هم از نظر وزن هم آوا باشند. با این تعریف  
می بینیم که ترصیع و تجنیس و تضمین مزدوج هم در  
درون موازنه قرار می گیرند. مسعود سعد در به کار  
بردن این صنعت شناخته تر از دیگران است. عطار نیز به  
این هنر که رودکی پایه گذار آن در شعر فارسی است،  
رغبت فراوان نشان می دهد و یکی از ویژگیهای سبکی  
او همین نکته است، مانند:

«هم مرا همراز و هم همدم مدام  
هم مرا هم درد و هم مر هم مدام»

«اهل صورت نفس شیطانی توست  
اهل معنی جان روحانی توست»

«جمله زو گوید بدو گوید همه  
جمله زو گوید بدو گوید همه»

«عاقبت محمود کرد آن زر نثار  
عاقبت محمود گشت آن شهریار»

«گر بود گسازر نبیند آفتاب  
ور بود دهقان نبیند روی آب»

ب/ پاره ای صنایع معنوی: معانی و بیان از صنایع و  
هنرهای مشترک میان همه سرایندگان است، زیرا  
جوهر شعر را همین صنایع تشکیل می دهد و صورتهای  
ذهنی و شعری زاینده این صنعت است. عطار در میان  
این صنایع به برخی توجه بیشتر دارد و همانها هستند  
که ویژگی سبکی او را می آفرینند که به ترتیب عبارتند  
از:

۱- نقیض (پارادوکس): نقیض از سنایی به بعد در  
زبان شعر راه یافت و سنایی بود که این چراغ را  
بزافروخت و شاعران سبک هندی از آن بیشترین بهره را  
جستند. نقیض عبارت است از نسبت دادن چیزی یا  
امری به امر یا چیز مخالف آن و با تضاد و ستیز معنایی  
تفاوت دارد. برای نمونه اگر بگوییم «فلانی با آب مرا  
آتش زد» از صنعت نقیض استفاده کرده ایم، زیرا آب  
آتش را خاموش می کند و آن را بر نمی افروزد، در فلسفه  
چنین امری محال خوانده می شود. در ادبیات - که از  
مقوله احساس است و نمی توان گفت همواره مبتنی بر  
واقعیت است - این امر شدنی و زیبا هم هست، به ویژه  
هنگامی که گفته شود «او با آب چشمش مرا آتش زد».  
عطار که خلف بر حق سنایی است نیز از این صنعت  
بهره یافت و سخن خود را بدان آراست، مانند:

«چون بخندیدی لبش، آب حیات  
تشنه مریدی و زلبش جستی زکات»

«تا نشانی یافت جان من ز تو  
بی نشانی شد نشان من ز تو»

«عارض از کافور و زلف از مشک داشت  
آب حیوان از لبش لب خشک داشت»

«چون بدید آن خواب، بیدار جهان  
گفت دردا و دریغسا گاین زمان»

«مرد گفتش آنچه گفتی نیست راست  
در بیابان فراخت تنگناست»

۲- ایهام (توریه): ایهام از صنایع معنوی است و به  
علت آفرینش دو معنی صورتهای خیال و معنی شعر را  
گسترش می دهد و زیبایی بیت را دو چندان می کند.  
عطار از این موضوع غافل نیست، بنابراین، در به کار  
گرفتن این هنر تمعد نشان می دهد، البته نه بدان  
شکل که برای خواننده مصنوعی جلوه کند، بلکه در  
آغاز امر خواننده متوجه آن نمی شود؛ مانند: در خطاب  
به باز گوید:

«دهدش گفت ای به صورت مانده باز  
بیش از این از عشق رعنائی مناز»

«گفت تا نقاش غیبم نقش بست  
چینیان را شد قلم انگشت دست»

«در میان آب خوش خوابت ببرد  
قطره ای آب آمد و آبست ببرد»  
درباره کبک گوید:

«گاه می پرید بر تیغ و کمر  
گاه می پیچید پیش تیغ سر»  
«گوهرم باید که گردد آشکار  
مرد بی گوهر کجا آید به کار»  
۳- کنایه: پوشیده سخن گفتن هنری است که

ایرانیان در آن سرآمد روزگارند. فضاهای محدود و بسته اجتماعی زبان انسانها را کنایه می‌کند. این خصیصه زبان فارسی است که هر چه بر عمرش افزوده می‌شود، کنایاتش فزون می‌گیرد، تا آنجا که امروزه زبان فارسی بدون کنایات به زبانی بی‌نمک تبدیل می‌شود. «منطق الطیر» نیز به نمک کنایه نمکین شده است، مانند:

«روی آن دارم که با چندین گناه  
هیچ بر رویم نیاری ای اله»

«هر دمی نوعی دگر اندازیم  
در سراندازی به سر اندازیم»

«بی تو من جان جهان بفروختم  
کیسه بین کز عشق تو بر دوختم»

«این زن از من چون هزاران گوی برد  
زانکه از گم گشته خود بوی برد»

«هم دل از خود هم ز عالم برگرفت  
خاک بر سر کرد و ماتم در گرفت»

۴- تمثیل: برترین هنر عطار در آفرینش تمثیل است. منظومه «منطق الطیر» یک منظومه تمثیلی است. عطار در گزینش تمثیل‌ها نهایت دقت و مشابَهت را در نظر دارد. هر پرندۀ ای تمثیل سالک و انسانی است که صفات آنها مشابه یکدیگر است. عطار به اساطیر مرتبط با پرندگان توجه دارد. هدهد چون با حضرت سلیمان (انسان کامل) بوده است، پس هادی و راهنما می‌شود. طاووس که از بهشت اخراج شده نماد انسان بیرون رانده شده و خودپرست ولی دارای نقص و ضعف آشکار است. بلبل نماد عاشق به مظاهر مادی و صفای چنین عشقی است. به تعبیر امروزی، انسان گرایی را دنبال می‌کند. مرغابی نماد صوفی و زاهدان پاک جامه ولی ریاکار و خودنما و کراماتی و سجاده بر آب افکن می‌باشد. بقیه پرندگان نیز با توجه به احوال ظاهری آنها به صحنه تمثیل درآمده‌اند. گذشته از کل منظومه و چارچوب آن که برپایه تمثیل است، در میان منظومه نیز حکایت‌های کوچکتری از زبان جانوران وجود دارد که نموداری از افراد بشری هستند، مانند:

«آن دورو به چون به هم همبر شدند  
پس به عشرت جفت یکدیگر شدند  
عشرتی کردند با هم هردوان  
عیش ایشان تلخ شد هم آن زمان  
خسروی در دشت شد با یوز و باز  
آن دورو به راز هم افکنند باز  
ماده پرسیدی ز نر گای رخنه جو  
ما کجا با هم رسیم، آخر بگو  
گفت ما را گسر بود از عمر بهر  
در دکان پیوستین دوزان شهسور»

پ - ساختمان قافیه: از نظر قافیه‌پردازی عطار به صنعت دو قافیه (ذوقافیتین) حاجب و ردیف اهمیت می‌دهد به همین دلیل بسامدی آنها در نظم عطار چشمگیر است. البته پاره‌ای از این صنایع به توجه عطار به صنعت موازنه ارتباط دارد. عطار از این بابت نسبت به سنایی و اقران همدوره خود برتری دارد این امر در آوای نظم و متوازن شدن لحن آن بسیار مؤثر می‌افتد.

۱ - ذوقافیتین: آن است که هر بیت دارای دو قافیه عمودی باشد، خواه دو قافیه کنار هم قرار بگیرند و خواه با فاصله باشند. باید در نظر داشت که ذوقافیتین با قافیه‌های افقی که نظم مسجع هم نام گرفته متفاوت است، مانند:

«چون تویی جاوید در هستی تمام  
دستها کلی فرو بستنی مدام»

«عرش و کرسی عکس ذاتش خواستند  
پس ملایک از صفاتش خواستند»

«حله‌ای بود از طریقت در برش  
افسری بود از حقیقت بر سرش»

«صبح صادق لمعه‌ای از روی او  
روی قدسی شمه‌ای از بسوی او»

«خواجه آن شاگرد زیرک را بخواند  
در پس پرده کنیزک را نشانند»

۲- حاجب: حاجب عبارت از حرف یا کلمه‌ای است که پیش از قافیه درمی‌آید و تکرار می‌شود، یعنی حکم ردیف را دارد، با این تفاوت که ردیف پس از قافیه درمی‌آید ولی حاجب پیش از قافیه قرار می‌گیرد گفتنی است که صنعت ذوقافیتین و حاجب بیشتر در قالب مثنوی است که می‌تواند جلوه بیابد و خودی بنمایاند. در «منطق الطیر» این صنعت به کرات دیده می‌شود، مانند:

«چرخ می‌خواهد که این سز پی برد  
او به سرگردانی این سز کی برد»

«خواجه سنت که نور مطلق است  
بل خداوند دو نور بر حق است»

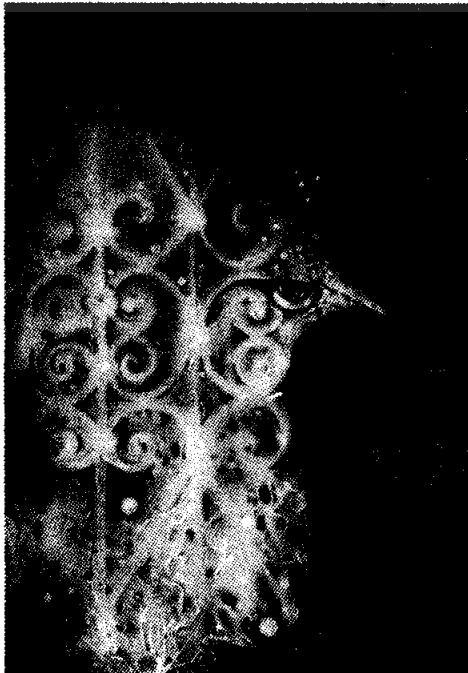
«می‌ندانند در درون پرده راز  
کی شود بر چون تویی این پرده باز»

«بر سروریش تو خندیدن رواست  
لیک در روی تو خندیدن خطاست»

«عشق گنجم در خرابی ره نمود  
سوی گنجم جز خرابی ره نبود»

۳- ردیف: یکی از زیباییهای صنعت قافیه، ردیف است. ردیف به قول استاد بزرگوار دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی «نگوله شعر» است. در سبک خراسانی شاعران کمتر به ردیف توجه نشان داده‌اند اما در دوره عراقی یکی از ویژگیهای زیبایی شعر و لطافت غزل و قصیده به شمار می‌آید زیرا تنظیم کننده

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رساله جامع علوم انسانی  
سیمرغ اثر استاد تاهما بهمانی - رنگ و روغن (۵۰×۷۰).



موسیقی شعر است. عطار نیز به این مسأله توجه زیادی دارد. در «منطق الطیر» نزدیک به پنجاه درصد ابیات مردف هستند و گاهی ردیفهای طولانی که خود یک یا دو جمله است در این مثنوی خود می‌نماید، مانند:

«نیست او آن کسی آنجا که اوست  
کی رسد جان کسی آنجا که اوست»

«عشق از این بسیار کرده است و کند  
خرقه را ز ناز کرده است و کند»

«کفر من ایمان من از عشق اوست  
آتشی در جان من از عشق اوست»

«گر در من بسته ماند چون کنم  
غصه‌ام پیوسته ماند چون کنم»

«هر که کل شد جزو را با او چه کار  
و آنکه جان شد عضو را با او چه کار،  
بخش دوم: درون‌ساخت (نوع ادبی): نوع اندیشه‌های عطار و شخصیت درونی او درونمایه آثار او را تشکیل می‌دهد. اندیشه‌های عطار همان چیزهایی هستند که بافت درون‌ساخت سبک عراقی را تشکیل می‌دهند و به ترتیب عبارتند از:

الف / عرفان و تصوف: عرفان و تصوف بر پایه معرفتی حضوری و اشراقی است نه حصولی و عقلی که به پایمردی عشق و صفای آینه دل حاصل می‌آید. عطار در این طریق حماسه‌های عرفانی را به وجود می‌آورد. هدهد هادی به جای پهلوان درجه اول حماسه‌های پهلوانی قرار می‌گیرد. پهلوانی که پیوسته ملازم درگاه سلیمان بوده و راه و چاه را به نیکی می‌شناسد. هدهد هفت خان دشوار و خونبار را طی کرده و پنجه در پنجه ازدها و دیو سفید و سیاه و ببر و گرسنگی و تشنگی انداخته است. در حماسه عرفانی عطار نیز پهلوانان باید هفت وادی و بیابان دهشتناک را بسپزند و در این مغازات با ازدها و دیو نفس بستیزند تا اگر از جنگ آن جان سالم به در بردند به آن مقام آرمانی دست پیدا کنند. تاف عزت و بی‌نیازی (ساحت قدس) همان مقام آرمانی است. عطار با هنرمندی و زیرکی خاص خود از هر جناس بهره جسته به اثبات وحدت وجود و یگانگی ذره و خورشید می‌پردازد، یعنی جناس بین سی مرغ و سیمرغ راهگشای اثبات مکتب عرفانی «وحدت وجود» می‌شود. عرفان عطار از نوع عاشقانه است نه زاهدانه محض و خشک.

ب / فرهنگ اسلام: یکی از مایه‌های درونی آثار عطار فرهنگ اسلامی (قرآن و حدیث) است. عطار اندیشه‌های عرفانی خود را همچون سنایی و دیگر عارفان به مدد تأویل و تفسیر آیات و احادیث و آنچه که عارفان به پیامبر نسبت می‌دهند (سنت) می‌پرورد. به قرآن و پیامبر اسلام و صحابه او عشق می‌ورزد. تأثیر قرآن در او تا آنجاست که عنوان داستان «لسان الاطیور» را به «منطق الطیر» که برگرفته از سوره نمل آیه شانزدهم است، تغییر می‌دهد.

۱- قرآن: فرهنگ قرآن، آیات و احکام، قصص، به شکل حل و درج و تلمیح، به زبان قرآن یا به زبان فارسی بر «منطق الطیر» نورافشانی می‌کند، همچون:

«هر چه داری نفقه کن در چارسو  
لن تنالوا البر حتی تنفقوا»<sup>(۷)</sup>

«با هوا و آرزو کم باش دوست  
چون یضلک عن سبیل الله اوست»<sup>(۸)</sup>

«رفت موسی بر بساط آن جناب  
خلع نعلین آمدش از حق خطاب»<sup>(۹)</sup>

«سز روح از عالم فکر است و بس  
پس نفخت فیه من روحی نفس»<sup>(۱۰)</sup>



مینیاتوری از منطق الطیر - نسخه کتابخانه سلطنتی تورینو ایتالیا.

**«سر برآورد از گلیمت ای کریم پس فروکش پای بر قدر گلیم»** (۱۱)  
 ۲- حدیث: حدیث و سنت پیامبر بزرگوار اسلام یکی از جانمایه‌های عرفان و تصوف ادب فارسی را تشکیل می‌دهد. پاره‌ای از این احادیث مطابق مذاق و مشرب صوفیه نقل شده است و نزد غیر متصوفه رواج ندارد و پاره‌ای نیز احادیث ثقه و متواتر در همه مکتبهای فکری اسلامی است، مانند:

**«آن پیر اکنون در نگارستان چین است  
 اطلبو العلم ولو بالصین ازین است»** (۱۲)

**گشته در خیرالبلاد او رهنمون  
 وهو خیر الخلق فی خیر القرون»** (۱۳)

**«در شدن گفتمی ارحنا یا بلال  
 تا برون ایسم از این ضیق خیال»** (۱۴)

**«در بیان رهنموننی آمده  
 صاحب سر سلوننی آمده»** (۱۵)

**«روز حشر از بهر مثنی بی عمل  
 امتی او گوید و بس زین قبل»** (۱۶)  
 پ/تاریخ و قصص: موضوع دیگری که در آثار عطار زیاد جلوه گر است، موضوعات تاریخی و قصص است. عطار که «تذکره‌الاولیاء» را پرداخته، بنابراین به شرح حال و حکایت‌هایی در این زمینه آشنایی دارد. حکایت‌های او بیشتر احوال بزرگان تصوف را در بر دارد. قهرمان حکایت‌های «منطق الطیر» سه گروه هستند: ۱- عارفان و صوفیان بزرگ؛ ۲- محمود غزنوی و وابستگان او به ویژه ایاز که بیشتر شاعران صوفی صفت از داستان محمود و ایاز متأثر هستند؛ ۳- دیوانگان که از زبان آنان عطار طنزهای زیبایی می‌پردازد تا خود زیر تیغ سؤال عوام کالانعام قرار نگیرد.

**ت- آزادمنشی:** یکی دیگر از مایه‌های درونی آثار عطار آزادی است. او به دور از هر گونه ترس و واهمه و به دور از هر گونه محدوداندیشی باز اندیشه را به پرواز درمی‌آورد: تزویرستیزی، ستم‌سوزی، رها کردن تعصب، رندی و طنز و حتی دلسوزی برای شیطان در «منطق الطیر» جاری است.

۱- تزویر ستیزی: آنکه وابسته دربار سلاطین نباشد، خواه ناخواه باکی از عواظ السلاطین نیز نخواهد داشت. همان گونه که قرآن کریم با نفاق، یعنی بدترین چهره تزویر به مبارزه برمی‌خیزد، عطار نیز با دین به

دنیا فروشان و واعظان بی‌عمل و کسانی که زبان کسان از پی سود خویش می‌جویند و دین در پیش می‌نهند می‌ستیزد؛ چه شرعی، چه طریقتی آنجا که حقیقتی در کارشان نیست مورد طعنه و سرزنش عطار قرار می‌گیرند، مانند:

### حکایت

**«عابدی بوده است در عهد کلیم  
 در عبادت روز و شب بوده مقیم  
 ذره‌ای ذوق و گشایش می نیافت  
 ز آفتاب سینه تابش می نیافت  
 داشت ریشی بس بزرگ آن نیکمرد  
 گاهگاهی ریش خود را شانه کرد  
 مرد عابد دید موسی را ز دور  
 پیش او شد کای سپهسالار طور  
 از برای حق که از حق کن سؤال  
 تا چرا نه ذوق دارم من نه حال  
 چون کلیم القصه شد بر کوه طور  
 باز پرسید این سخن، حق گفت دور  
 کوز درد وصل ما درویش مانند  
 دایما مشغول ریش خویش مانند  
 موسی آمد قصه بر گفتش که چیست  
 ریش خود می‌کند مرد و می‌گریست  
 جبرئیل آمد سوی موسی روان  
 گفت هم مشغول ریش است آن فلان  
 ریش اگر آراست در تشویش بود  
 و هر همی برکنند هم در ریش بود  
 یک نفس بی‌او برآوردن خطاست  
 چه به کز زوبان مانی چه به ریش است  
 ای ز ریش خود برون ناآمده  
 غرق این دریای خون ناآمده  
 چون ز ریش خود برون آیی نخست  
 عزم تو گردد در این دریا درست  
 ورتو با این ریش در دریا شوی  
 هم ز ریش خویش ناپیدا شوی»**

۲- ستم‌سوزی: عطار شاعری وابسته به دربار نبوده است. مبارزه با بیداد و ستم زورمداران در آثارش نمایان است. هیچ کدام از آثار او به شاهی یا امیری و وزیری تقدیم نشده، چون عطار برای سرودن شعر از دربار سفارش نمی‌گرفت، بلکه به حکم دل و آرمانهای الهی و مردمی عمل می‌کرد. از این رو آنچه را که به صلاح مردم بوده، گفته است. او مانند معاصرانش سگ و گربه در خانه ناکسان نگردیده و به تملق و چاپلوسی دهان نگشوده است. در پاره‌ای آثارش در مبارزه با سلاطین و امیران تا آنجا پیش می‌رود که بوی خون از کلامش به دماغ می‌رسد و در ادب فارسی بی‌مانند می‌باشد. برای نمونه هنگامی که هما از رفتن در راه عذر می‌خواهد و خود را شاه نشان می‌خواند، از زبان هدهد می‌گوید:

**«دهدهش گفت ای غرورت کرده بند  
 سایه برچین بیش ازین بر خود مخند  
 نیستت خسرو نشانی این زمان  
 همچو سگ با استخوانی این زمان  
 خسروان را کاشکی نشانی بی  
 خویش را از استخوان برهانی بی  
 من گرفتم خود که شاهان جهان  
 جمله از ظل تو خیزند این زمان  
 لبیک فردا در بسلا عمیری دراز  
 جمله از شاهی خود مانند باز  
 سایه تو گر ندیدی شهریار  
 در بسلا کی مانند روز شمار»**

۳- رندی و طنز: رندی و طنز از کمال و پختگی برمی‌خیزد. عطار که پیری کامل و پخته می‌نماید از زبان دیوانگان طنز و نکته‌های زیبایی می‌پردازد تا ملاحظاتی به گفتار خود ببخشد. او در نهایت آزادی آنچه را که نمی‌پسندد نقد می‌کند و قلم را در خدمت مردم قرار می‌دهد. گاهی تا آنجا پیش می‌رود که گاه

نقدی به کارگاه هستی روا می‌دارد. البته این ویژگی طنز است که قله هرم قدرت را مورد نقد قرار دهد و قدرتمندان را دم تیغ بگیرد. به همین دلیل است که عطار به زبان تمثیل متوسل می‌شود تا گاه به وسیله جانوران و گاه به زبان مجانین آنچه را که در دل دارد به زبان آورد، مانند:

**«خاست اندر مصر قحطی ناگهان  
 خلق می‌مردند و می‌گفتند نان  
 جمله ره خلق بر هم مرده بود  
 نیم زنده نیم مرده خورده بود  
 از قضا دیوانه‌ای چون آن بدید  
 خلق می‌مردند و نامد نان بدید  
 گفت ای دارنده دنیا و دین  
 چون نداری رزق کمتر آفرین»**

۴- عدم تعصب: عصیبت دلیل خامی و جنینی و خون آشامی است. این ویژگی عارف کامل و صوفی صاف شده از همه کدورت‌هاست که از هرگونه عصیبت دوری گزیند. عاشق همه عالم باشد، چرا که همه عالم از اوست نسبت به مردم شفیق و راهنما باشد. عطار در آغاز منظومه خود آزادی و مردم‌دوستی را به نمایش می‌گذارد. او تعصب سنی و شیعه را در بوته عشق می‌گذارد، عشق به خدا و پیغمبر راستین او محمد مصطفی (ص) سبب می‌شود که دهن به دشنام و ناسزای این و آن نیالاید. آنکه گوش را دوست می‌دارد، گوشواره را هم عزیز خواهد داشت. عطار حتی با فراتر نهاده مانند پاره‌ای از عارفان برای شیطان به دلسوزی می‌پردازد و گاه نیز به دفاع از او برمی‌خیزد؛ یعنی: خوبی‌ها را می‌بیند که الوجود خیر. همچون حکایت خلقت حضرت آدم و سجده نکردن شیطان او را که سبب قهر خداوند گردید. ولی شیطان با نرمی و عشق در برابر قهر خداوند صحنه‌ای مالمال از دوستی و عشق می‌آفریند:

**«گفت یارب مهمل ده این بنده را  
 چاره‌ای کن این ز پا افکنده را  
 حق تعالی گفت مهلت بر منت  
 طوق لعنت کردم اندر گردنت  
 نام تو کذاب خواهم زد رقم  
 می‌بمانی تا قیامت متهم  
 بعد از آن ابلیس گفت این گنج پاک  
 چون مرا شد روشن از لعنت چه پاک  
 لعنت آن توست و رحمت آن تو  
 بنده آن توست و قسمت آن تو  
 گر مرا لعن است قسمت پاک نیست  
 ز هر هم باشد همه تریاک نیست  
 چون بدیدم خلق را رحمت طلب  
 لعنتت برداشتم من بی‌ادب  
 لعنتت را همچون رحمت بنده نیست  
 بنده لعنت منم کافکنده نیست»**

### پی‌نوشت:

۱- گل فشانی کرده‌ام زین بوستان

یاد داریدم به خیر ای دوستان، (منطق الطیر، ص ۲۸۸).

۲- مجلسی به آن سبب است که مجلس گویان و واعظان برای فهم بیشتر شنوندگان از روش حکایت پردازی در میان کلام استفاده می‌کردند.

۳- سبک‌شناسی، جلد دوم، ص ۵۸- محمد تقی بهار

۴- شاهنامه فردوسی، چاپ مسکو

۵- دیوان حافظ، چاپ غنی و قزوینی

۶- دیوان خاقانی، تصحیح دکتر ضیاءالدین سجادی

۷- آیه ۹۲ از سوره آل عمران

۸- آیه ۲۶ از سوره ص

۹- منطق الطیر- ص ۲۱- قرآن کریم- سوره طه- آیه ۱۲

۱۰- منطق الطیر- ص ۱۸- قرآن کریم- سوره ص- آیه ۷۲

۱۱- منطق الطیر- ص ۲۳- قرآن کریم- سوره مزمل- آیه ۱

۱۲- منطق الطیر- ص ۴۷- جامع الصغیر- ج ۱- ص ۴- ۱۳۴

۱۳- منطق الطیر- ص ۲۱- جامع الصغیر- ج ۱- ص ۷- ۵۴۶

۱۴- منطق الطیر- ص ۲۱- احادیث منقوی- ص ۲۱

۱۵- منطق الطیر- ص ۲۹- سلونی قبل ان تفقدونی- حدیثی است از مولا علی بن ابیطالب (ع)

۱۶- منطق الطیر- ص ۱۹- جامع الصغیر- ج ۱- ص ۲۱۶